



بخش اول

پژوهشی در فن پارچه بافی

دوران قاجاریه در ایران

پادشاهان دوره قاجاریه که زمان پادشاهی آنها از ۱۲۰۹ تا ۱۳۴۴ هجری (۱۷۹۵ تا ۱۹۲۵ میلادی) بود عبارتند از: ۱- آغامحمدخان ۲- فتحعلی شاه ۳- محمدشاه ۴- ناصرالدین شاه ۵- مظفرالدین شاه ۶- محمدعلی شاه ۷- احمدشاه باید توجه داشت که دوران حکومت سلسله قاجار در ایران دوره نکبت بار و کشنده شخصیت ایرانی است. از نظر صنعت نساجی؛ دوره قاجاریه شاید بدترین دوره در تمامی تاریخ برای صنعت بافندگی باشد زیرا از یکسو دروازه های باز و سیل پارچه های خارجی را به ایران سرازیر کرد از سوی دیگر ضعف حکومت و عدم علاقه پادشاهان و اطرافیان آنها در این دوره به توسعه صنایع، موجب شد که هیچ جنبشی در زمینه بافندگی به عمل نیاید. به خصوص که فشارهای سیاسی خارجی در میان مزید بر علت شده بود و اگر گاهی نیز کمترین تلاشی در این راه به عمل می آمد، بلافاصله از جانب بیگانگان سرکوب می شد تا ایران نتواند در هیچ زمینه ای متکی به خود باشد.

قرن هجدهم آغاز شد و اروپا چهار نعل به طرف اختراعات و اکتشافات می تازد و به فکر تولید و توسعه بیشتر و مرغوب تر حرکت می نماید تا دایره رقابت را به نفع خود تنگ تر کند اما ایرانیان در خواب غفلت هستند! در ایران هنوز کارگر و صنعتگر ایرانی به وسیله (کمان حلاجی) و دست پنبه و پشم را حلاجی می کند و با دست و دوک دستی به تاب دادن الباف و تبدیل آن به نخ مبادرت می ورزد. هنوز غوزه پنبه را با دست جدا می نماید؛ پس نتیجه تولید بسیار کم و محدود است و از نظر دستمزد گران تر و در مقابل با صنعت سایر کشور کم فلج و نابود می شود. (رقابت نابرابر) در این سالها (قرن هجدهم) صنعت نساجی از شکل یک صنعت خانگی و ابتدائی به صورت (سیستم کارخانه ای) در آمده و این تحول سبب شد که در متخصصین فنی و دست اندرکاران این صنعت تحرکی ایجاد شود. آنها با هوش و استعداد خود اختراعاتی انجام دادند و به کار بردند. در نتیجه ماشین آلاتی پدیدار شد که سرعت تولید آنها بسیار زیاد و قیمت تمام شده را بسیار ارزان تر نمود.

آوردن ثروت هنگفت نادر شاه از هند، گرفتن مالیات های سنگین از مردم، به کارگیری صنعتگران صنعت نساجی در راه تهیه اسلحه و مهمات جنگی و صرف هزینه های جنگی و دور شدن آنها از صنعت نساجی و چشم طمع خارجیان برای جذب این ثروت، انعقاد قرارداد تجاری بین ایران و انگلیس توسط نادر و آوردن پارچه ماهوت قرمز انگلیسی و مصرف در سربازان گارد نادر و پس از نادر، کریم خان زند اجازه ورود تجار روسی و آوردن سماور و پارچه های اروپایی از راه بندر انزلی به ایران و تحرک دیگر دولت های اروپایی برای عقد قراردادهای تجاری ایران برای جذب ثروت های مردم ایران، صدماتی بود که به صنعت نساجی ایران وارد شد. سیروسیمون به دولت متبوع خود- فرانسه- می نویسد: از زمانی که جواهرات و خزائن نادرشاه در این کشور انباشته شده، طلا و نقره به مقداری فراوان است که ارزش خود را از دست داده است.

کریم خان زند به نوبه خود قرارداد تجاری با انگلیس منعقد کرد و ورود پارچه های پشمی را به ایران را رایج نمود. واردات پارچه های پشمی تهیه شده با ماشین آلات و مقرون به صرفه تولید شده با ظاهری آراسته و زیبا و در مقایسه با پارچه های





قرن هجدهم آغاز شد و اروپا چهار نعل به طرف اختراعات و اکتشافات می‌تازد و به فکر تولید و توسعه بیشتر و مرغوب‌تر حرکت می‌نماید تا دایره رقابت را به نفع خود تنگ‌تر کند اما ایرانیان در خواب غفلت هستند!

دستباف پشمی ایران که بسیار گرانقیمت و تولید آنها محدود بودند؛ کارخانه‌های دستی باف ایران را از کار انداخت، با اختراع ماشین بافندگی توسط برادران کارت رایت در انگلستان و آوردن آن در هندوستان و به‌کارگیری کارگر ارزان هندی و تولید نوعی پارچه پنبه‌ای به نام "دگله هندی"، تکنیک سهولت تولید پارچه را به ایران وارد و تولید پنبه‌ای ایران را نابود کردند، پارچه بافی منسوخ شد و دستگاه‌های دستی که جنس آنها از چوب بود به‌عنوان هیزم زیر دیگ‌های آتش سوخته شد. (قیمت پارچه دگله هندی یک چهارم قیمت پارچه ایرانی بود) این بود پایان کار پارچه بافی در ایران

دوره قاجار مصادف بود با نهضت همه جانبه ماشین در اروپا و سایر کشورهای پیشرفته که پارچه بافی دستی ایران نمی‌توانست در برابر ماشین قد برآورد و سرپا بایستد.

بلائی که کریم‌خان زند و اطرافیانش بر سر آغامحمدخان قاجار در آوردند و محدودیت‌های ناراحت کننده و حقارت‌های بی‌حد، باعث شد که آغامحمدخان در حضور مادر خود (جیران) به درخواست وی، دست بر قرآن گذاشت و قسم یاد نمود که کلیه خاندان زند را نابود کند و اثری از آنها باقی نگذارد.

در حالی که آغامحمدخان قاجار به فکر سلطنت و انتقام از خاندان زندیه و کشورگشایی بود و تمام فعالیت‌های وی مانند تهیه اسلحه، تدارکات جنگی برای رفع عقده‌های درونی و کمبودهای روانی‌اش بود اما سراسر مملکت را به خاک و خون می‌کشید در اروپا حرکات جهانگشائی و جنگ‌های ناپلئون و مقابله با انگلیس و رقابت بر سر منافع و تصرف سرزمین هندوستان؛ رواج داشت. از طرف دیگر، روس‌ها چشم طمع به سواحل دریای خزر ایران و همچنین ورود به ایران و سرازیر شدن به هند از

طرف ایران بودند.

انگلیس ضمن استقرار در هند از ثروت آن استفاده سرشار می‌نمودند و با تخریب صنایع ایران، ثروت ایرانیان را چپاول می‌کردند و باعث فقر و فلاکت ایرانی‌ها می‌شدند تا نتوانند قد علم کرده و نظری به اطراف خود بنمایند.

خاندان قاجار و پیدایش آنها

با افول سلسله زندیه، بار دیگر حکومت و فرمانروایی از دست ایرانیان خارج گردید و طایفه قاجار که اصلاً از نژاد مغول بودند؛ زمام امور را به دست گرفتند (یک طایفه چادر نشین، بیابانگرد و بی تمدن)

هنگام تشکیل سلسله صفویه، قاجاریه به یاری آنان برخاستند و دوشادوش لشکریان قزلباش، در رکاب شاه اسماعیل صفوی شمشیر می‌زدند. پس از آنکه شاه عباس کبیر به سلطنت رسید آنان را از محل خود کوچانید. دسته‌ای را در مرو، عده‌ای را در گرجستان و دسته سوم را در دو سوی رودخانه گرگان (استرآباد) مستقر ساخت. این طایفه که در دست راست گرگان سکونت داشتند، یوخرای باش وعده‌ای که در ساحل چپ گرگان سکنی گزیده بودند؛ اشاقه باش خوانده می‌شدند و بین آنان اغلب برسر امور مادی و اقتصادی نظیر آب، چراگاه و... اختلاف و نزاع وجود داشت.

پس از حمله افغانه، فتحعلی‌خان قاجار که از قبیله اشاقه باش بود، نخست به یاری شاه سلطان حسین به اصفهان رفت ولی شاه و اطرافیانش به علت پریشانی و بی‌کفایتی از استمداد خودداری کردند لذا وی بار دیگر به استرآباد برگشت. همین مرد بعدها به یاری شاه طهماسب دوم برخاست و در سال ۱۱۳۹ به دست یکی از افراد ایل قاجار به تحریک نادر کشته شد.

نادر پس از آنکه با نیرنگ کار فتحعلی‌خان را یکسره کرد؛ قبیله یوخرای باش را مورد لطف خود قرار داد و محمدحسین خان را به حکومت گرگان (استرآباد) فرستاد. ولی محمدحسن خان پسر فتحعلی‌خان مقتول از بیم نادر، مدت‌ها متواری بود. وی پس از اطلاع از قتل نادر، با یاران خود به استرآباد آمد، مناطق ساحل بحر خزر را متصرف شد و سرانجام در سال ۱۱۷۱ هجری در راه مخالفت با کریم‌خان زند کشته شد. کریم‌خان با دختر (به روایتی خواهر) وی ازدواج کرد و از ۹ پسر محمدخان دوتن یعنی آغامحمدخان و حسین‌علی‌خان جهانسوز را به شیراز برد و چون مردی با صفا و نیک نفس بود؛ حسین‌علی خان را به حکومت دامغان فرستاد. ولی او راه عصیان

پیش گرفت و خوشبختانه به دست ترکمانان کشته شد. آغا محمدخان تا مرگ کریم‌خان یعنی تا سال ۱۱۹۳ هجری در شیراز بود. چهره‌های متفاوت از آغامحمدخان از نظر بدخواهان و دشمنان وی چهره‌های بسیار بدی ترسیم شده و او را خونخوار، کینه‌توز و خسیس معرفی کرده‌اند و به شخصیت باهوش، متفکر، مبتکر، دانشمند، مدیر، مدبر و آشنا به امور دینی، مذهبی و ورزشی وی توجهی نشده و به‌صورت گذرا از وی یاد کرده‌اند.

ژان گوره فرانسوی در کتاب خواجه تاجدار می‌نویسد: آغا محمدخان قاجار سر سلسله پادشاهان قاجاریه، به آبادنمودن املاک علاقه خاصی داشت مگر املاکی که هنگام جنگ، بر اثر مقاومت حریف به دست وی ویران می‌شد. پس از آغامحمدخان قاجار هیچ یک از سلاطین قاجاریه علاقه‌ای به آبادانی املاک و توسعه زراعت نداشتند ولی آغامحمدخان قاجار در هر نقطه از ایران که دارای ملک شد، برای آبادی آن کوشید. آن مرد خواجه همان طوری که از لحاظ رعایت بهداشت یک قرن و نیم از مردم زمان خود پیش بود و اولین فردی بود که خاک‌شناسی و کشاورزی را ابداع نمود. واضح است که اسلوب آن مرد خواجه برای شناسائی خاک از لحاظ کشاورزی مانند اسلوب علمی امروز نبود ولی این مزیت را داشت که متوجه شد زارع باید خاک کشتزار خود را بشناسد و بداند که آن خاک مناسب کشت چه نوع گیاهی است. آغا محمدخان قاجار زارعین را وادار می‌داشت که مقداری از خاک مزرعه را سرنده کنند و بعد آن را به روی یک ظرف بزرگ قرار بدهند به‌طوری‌که روی ظرف خالی باشد. آنگاه با ملایمت و به‌وسيله آب پاش بر روی خاک آب بپاشند و آنقدر به آب پاشیدن ادامه دهند تا اینکه قطرات آب از زیر ظرف بچکد. این مقدار آب چکیده را در ظرفی جمع می‌کردند و به زارعین می‌گفتند که آب را بچشند. اگر آب مزبور شور بود آغا محمدخان می‌گفت که خاک آن کشتزار برای کاشتن هندوانه و خربزه مناسب است، هرگاه ترش بود برای کاشتن گندم و جو مساعد بود و اگر آب چکیده کشتزار تلخ مزه بود مناسب کاشت پنبه بود.

زندگی آغامحمدخان در تهران

کریم‌خان زند اجازه نمی‌داد که از استرآباد به آغا محمدخان خواجه پولی برسد. امساک کریم‌خان زند از لثامت نبود بلکه می‌ترسید که هرگاه آغامحمدخان پولی در اختیار داشته باشد از آن شهر بگریزد. روزی





صنعت نساجی از شکل یک صنعت خانگی و ابتدائی به صورت (سیستم کارخانه‌ای) در آمده و این تحول سبب شد که در متخصصین فنی و دست اندرکاران این صنعت تحرکی ایجاد شود. آنها با هوش و استعداد خود اختراعاتی انجام دادند و به کار بردند.

اعتنائی به وی نشد لذا برای امرار معاش به شغل حکاکی پناه برد. سپس راهی هرات شد و بعدها مورد عفو آغامحمدخان قرار گرفت و به مشهد بازگشت اما در این شهر بیمار شد و درگذشت.

۶- علی قلی‌خان: در دستگاه آغامحمدخان دارای مرتبه و منصب بود.

۷- محمدقلی‌خان: در دستگاه آغامحمدخان به مقام و جاه رسید.

۸- عباسعلی‌خان: در کودکی زندگی را بدرود گفت و جسدش در قصبه عبدالعظیم مجاور تهران دفن شد. تمامی برادران وی چون فکر می‌کردند که آغامحمدخان خواجه است، نسبت به وی برتر دارند و باید سلطنت به آنها برسد و هرکدام به نوبه خود علم طغیان بلند می‌کردند، شروع به سم پاشی و ایجاد دسیسه نمودند در صورتی که آغامحمدخان مرتباً در مقابل آنها صبوری پیشه می‌کرد و فرصت اصلاح می‌داد.

تاج گذاری آغا محمدخان قاجار

آغامحمدخان قاجار نقشه تاج خود را به دست خویش طراحی کرد و از چند زرگر مجرب و بلند پایه اصفهانی و کرمانشاهی خواست که به تهران بیاید و تاج او را بسازند. زرگران اصفهانی، کرمانشاهی و تهرانی پس از آن که طرح تاج را مشاهده کردند، گفتند ساختن این تاج نیازمند ۴۵ کیلوگرم طلا دارد و این تاج آنقدر سنگین می‌شود که نمی‌توان آن را بر سر نهاد. خواجه قاجار نقشه خود را تغییر داد و تاجی یک طبقه ترسیم کرد. در حالیکه زرگرها و جواهرسازان مشغول تهیه تاج بودند عده ای از خیاطان برای لباس او، قبائی زربفت بی‌نظیر دوختند که بر قامت آغامحمدخان نصب شد. قبای مزبور آن چنان با ابهت بود که در آن عصر زیباترین لباس بود که امکان داشت در شرق برای یک پادشاه بدوزند.

اگر آغامحمدخان قاجار به مورخین دوره دوره قاجار (سحر کلام) داشت، ناشی از اطلاعات تاریخی و ادبی وی بوده است.

آغامحمدخان، جسد کریم‌خان زند را بیرون آورد و به تهران منتقل کرد و زیرپلکانی که از آن هر روز صعود می‌نمود دفن کرد تا اینکه بتواند هنگام بالا رفتن از پلکان از روی جسد وی رد شود. روایت دیگری هم وجود دارد که آنرا مرحوم سیدعلی داعی الاسلام- استاد زبان فارسی در دانشگاه دکن نقل کرده است: آغامحمدخان، قبر نادرشاه را در شهر مشهد نبش کرد و سرش را به تهران آورد و زیر پلکان‌های کاخ سلطنتی دفن کرد تا از روی او هر روز عبور نماید. آغامحمدخان پس از دستیابی به قدرت، تصمیم گرفت به خراسان برود و جواهرات سلطنتی را از شاهرخ بگیرد اما بر اثر وقوع جنگ، مسافرت وی به خراسان به تأخیر افتاد تا اینکه در سال ۱۱۶۰ هجری قمری به خراسان رفت و هنگام ورود به شهر از دروازه خیابان علیا پیاده شد و فاصله بین دروازه تا آرامگاه امام هشتم را پیاده طی نمود. شاهرخ سلطان سرزمین خراسان با چشم‌های نایبنا به استقبال او آمده بود. پس از زیارت، آغامحمدخان دستور داد آرامگاه امام رضاع) را مرمت و بازسازی نمایند.

برادران آغا محمدخان قاجار

آغامحمدخان قاجار، ۸ برادر داشت که هرکدام به در فکر سلطنت بودند! اینک به معرفی هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱- حسین قلی‌خان دارای عنوان جهانسوز شاه و پدر فتح‌علی‌شاه قاجار: در یکی از جنگ‌ها به دست یک ترکمن به قتل رسید و باعث خوشحالی کریم‌خان زند شد!

۲- جعفرخان: که بر آغامحمدخان قاجار یاغی و به دستور وی کشته شد.

۳- مصطفی قلی‌خان: به دستور آغا محمدخان حاکم طالش بود و در آنجا بر آغا محمدخان یاغی شد و به تهران لشکرکشی و این شهر را تصرف کرد.

۴- مرتضی قلی‌خان: طرفدار شیخ ویسی خان زند بود و به همراه وی بر علیه آغا محمدخان شورش کرد اما پس از شکست شیخ ویسی، از بیم آغامحمدخان قاجار به روسیه گریخت و در این کشور درگذشت.

۵- رضا قلی‌خان: مانند مرتضی قلی‌خان به شیخ ویسی زند گروید و پس از شکست شیخ ویسی، تصمیم گرفت وارد دستگاه شاهرخ شاه شود که

که آغامحمدخان از ارگ منتقل و به محله سنگلج تهران آمد، به دستور کریم‌خان زند به او ۳ تومان خرجی پرداختند و گفتند: شهریار زند امر کرده که با آن مبلغ کرایه خانه خود را بپردازد و هزینه دو ماه خود را هم تأمین نماید و قبل از انقضای دو ماه پولی به به او پرداخت نخواهد شد. با اینکه بهای زندگی در آن زمان در تهران ارزان بود اگر آغامحمدخان قاجار، صرفه جویی را از مادر خود جبران فرا نمی‌گرفت؛ نمی‌توانست با آن مبلغ به مدت دو ماه در شهر زندگی کند و کرایه خانه را هم بپردازد. آغامحمدخان هر روز از منزل خود در نزدیک ارگ کریم‌خان به آرامگاه زید می‌رفت و در مجلس درس شیخ علی تجربی حضور بهم می‌رسانید و به تحصیل خود ادامه می‌داد. وی تا زمانی که در تهران بود مجلس درس در صبحگاهان و ورزش زورخانه ای را دنبال میکرد و جسم خود را سالم نگاه می‌داشت.

زندگی آغامحمدخان قاجار در شیراز

پس از اینکه آغامحمدخان خواجه شد و تغییر قیافه داد، کریم‌خان زند یقین حاصل کرد که وی هرگز نخواهد توانست جایگزین پدرش شود تا اینکه از تهران منتقل به شیراز گردید و آغا محمدخان را با خویش به آن شهر برد. در شیراز آغامحمدخان قاجار به تحصیل علم ادامه داد و جزو دانشمندان شد و بین طبقه دانشمندان احترام خاصی پیدا کرد. در آن موقع کسی در ایران خواجه دانشمند ندیده بود و کریم‌خان زند از احترامی که پسر محمدحسن خان اشاقه باش بین طبقه محترم شیراز پیدا کرد، ناراحت شد او در تهران تصور می‌کرد یک خواجه، نزد مردم مورد تحقیر قرار بگیرد اما این گونه نشد. او پیش بینی نمی‌کرد که آغامحمدخان قاجار مورد احترام طبقات برجسته جامعه قرار گیرد و علاوه بر علم، خوش قولی و دقت شناسی و انضباط وی برای مردم بسیار مهم بود زیرا هرگز خلف وعده نکرده و قرض خود را در روز موعود می‌پرداخت، دروغ نمی‌گفت و از کسی غیبت نمی‌نمود.

اطلاعات و معلومات آغامحمدخان

آغا محمدخان در اثر مطالعه کتب مختلف به علوم زمان خود کاملاً احاطه داشت و بارها اتفاق افتاده بود که کریم‌خان زند در تنگناها از نظرات آغا محمدخان بهره می‌برد. آغا محمدخان همچنین در شعر و حفظ اشعار ید طولانی داشت





کریم خان زند به نوبه خود قرارداد تجاری با انگلیس منعقد کرد و ورود پارچه‌های پشمی را به ایران را رایج نمود. واردات پارچه‌های پشمی تهیه شده با ماشین آلات و مقرون به صرفه تولید شده با ظاهری آراسته و زیبا و در مقایسه با پارچه‌های دستباف پشمی ایران که بسیار گرانقیمت و تولید آنها محدود بودند؛ کارخانه‌های دستی باف ایران را از کار انداخت.

قسمت فوقانی قبا و اطراف گردن به نحوی مرصع شده بود که یک نوع یقه برگردانیده شده را نشان می‌داد و روی دو شانه قبا یک ردیف زمردهای درشت مانند سردوشی نصب کرده بودند و آن قبا به جای دکمه، شمشه‌های الماس و مروارید داشت و سایر قسمت های قبا، مرواریددوزی شده بود که جلوه خاصی به لباس مزبور می‌داد و باعث خیره شدن اشخاص می‌شد. روز تاج گذاری آغامحمدخان دقیق نیست. بعضی آن را نوروز سال ۱۲۱۰ هجری قمری و بعضی روز سیزده عید نوشته‌اند اما بدون تردید محل تاجگذاری تهران بوده است.

آغامحمد قاجار پس از این که تاج بر سر نهاد در حالیکه یک توپوز مرصع در دست داشت؛ به مدت یکساعت روی تخت نشست و در تمام آن مدت توپها شلیک می‌کرد. در همان موقع به شکرانه سلامتی خواجه تاجدار به تعداد سنوات عمرش هر سال ۱۰ گوسفند ذبح کردند و گوشت آنها را در آشپزخانه سلطنتی طبخ کردند. در آن روز مردم تهران غذای روز را از آشپزخانه آغامحمدخان قاجار دریافت کردند. وی در آن روز به تمام بزرگان که در مراسم تاج‌گذاری حضور داشتند سکه طلا داد و این بخشش‌ها نشان می‌دهد که وی بر خلاف آنچه شهرت داده اند؛ ممسک و خسیس نبود.

پرچم ایران در دوره آغا محمدخان قاجار

پس از تاجگذاری آغامحمدخان قاجار، پرچم ایران تغییر کرد. سر سلسله قاجاریان چند تغییر اساسی در شکل و رنگ پرچم داد. یکی اینکه شکل آن برای نخستین بار از ۳ گوشه به چهار گوشه تغییر یافت و دوم اینکه آغامحمدخان به دلیل دشمنی با نادر شاه، ۳ رنگ سبز، سفید و سرخ رنگ پرچم نادری را برداشت و تنها رنگ سرخ را روی پرچم گذارد. دایره سفید رنگ بزرگی در میان این پرچم بود که در آن

تصویر شیر و خورشید به رسم معمول وجود داشت با این تفاوت باز که برای نخستین بار شمشیری در دست شیر قرار داده شده بود.

لباس و البسه مورد نیاز سربازان آغا محمدخان

در ایران برای لباس سربازان و مخصوصاً بالاپوش و رو انداز، دقت عمل فراوانی از طرف سرداران و قدرتمندان در نظر گرفته می‌شد و بسیار با اهمیت بود در این میان آغا محمدخان قاجار و نادرشاه افشار به این موضوع توجه خاصی داشتند و می‌دانستند که سرباز باید رو انداز سبک و قابل حمل و در عین حال بسیار مناسب برای حفظ بدن از سرما و گرما داشته باشد لذا در ایران شال‌های پشمی بسیار مناسبی در شهرهای اصفهان، آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و کرمان یافت می‌شد که از لحاظ تهیه و زیر بافت و درشت بافت و کاربرد مصالح از نظر اهمیت و جنس و ظاهر متفاوت بودند. بعضی از نویسندگان تصور مینمودند که با آمدن مستشارهای فرانسوی برای تربیت ارتش ایران، پتو مورد مصرف برای سربازان در نظر گرفته شد اما این تصور نادرست است و پادشاهان ایران، مبتکر بافت و تهیه پتو و شال در جهان هستند.

از اقدامات مهم آغامحمدخان در جنگ، علاوه بر تاکنیک جنگی اعم از فیچی کردن لشکر مقابل و کاربرد طبل برای حرکات مختلف سربازان در جنگ، برای اولین بار در ایران، در میدان جنگ از تفنگ استفاده شد. آغامحمدخان علاقه فراوان به خواندن کتاب داشت و هر شب کتاب‌خوان را به حضور می‌طلبید و با اینکه بعضی شبهها بسیار خسته بود اما کتاب‌خوانی را رها نمی‌کرد و با توجه به مطالب کتاب‌ها از آنها در رفتار و حرکات خود برداشت مناسبی داشت حتی شبی هم که کشته شد کتاب‌خوانی را فراموش نکرده بود. همچنین از نظر بهداشت و خوراک بسیار با دقت بود. مقدار غذای خود را با ترازو وزن میکرد که بیش از حد غذا نخورد و در سال‌های آخر از غذاهای حیوانی دور شد و از غذاهای گیاهی و غیر حیوانی استفاده می‌کرد و تا آخرین لحظه عمرش حافظه‌ای قوی داشت و هیچ مطلبی را فراموش نمی‌کرد. یکی از علل نفوذ خواجه قاجار در بین کسانی که امروزه به اسم کارمند دولت اعم از لشکری و کشوری خوانده می‌شوند، این بود که مستمری آنها را به‌طور مرتب می‌پرداخت در صورتی که در هنگام سلطنت کریم‌خان زند، مستمری

کارمندان دولت به تأخیر می‌افتاد. آغامحمدخان قاجار به احتمال نزدیک به یقین دچار عقده احساس حقارت بود و تردیدی وجود ندارد که از اثرات بلاهائی بود که کریم خان زند و اطرافیانش درباره وی انجام داده بودند و گاهی اوقات درصدد برمی‌آمد که آن عقده را تسکین بدهد. مردم کرمان را از این جهت قتل عام و کور کرد که خواجگی او را وسیله ناسزاگوئی قرار دادند اما کسانی که عقده باطنی خواجه قاجار را تحریک نمی‌نمودند از خشم وی ایمن می‌شدند. قتل عام مردم بی‌دفاع تفلیس یکی دیگر از اعمال ننگین خواجه قاجار است که با هیچ عذری نمی‌توان از سیاهی آن کاست. در کرمان مردم مقاومت کردند به خواجه قاجار ناسزا گفتند و آغا محمدخان هم طبق قانون جنگ در آن زمان بعد از گشودن کرمان مردم را قتل عام کرد ولی سکنه شهر تفلیس کوچکترین مقاومتی نکردند.

آغامحمدخان قاجار با نیروی اراده و پشتکار توانست خود را به تخت سلطنت برساند و تاج بر سر بگذارد. در زندگی بعضی از اشخاص "تصادف" موجب کسب موفقیت آنها می‌شود اما در موفقیت وی تصادف و اتفاق معنایی نداشت وی مرگ کریم‌خان زند را پیش بینی می‌کرد و برنامه کار خود را به نحوی تدوین کرد که به محض فوت کریم‌خان زند، به تهران بگریزد.

خواجه قاجار مردی بود متین و می‌گفتند که هرگز نماز او قضا نشده است مگر در میدان جنگ آن‌هم روزی که مشغول جنگ بود و فرصت نمی‌کرد نماز بخواند. ولی آن مرد متعصب به پیروان مذاهب دیگر ارفاق می‌کرد و هرکسی در دوره سلطنت آغامحمدخان قاجار پیروان مذاهب دیگر را می‌آزرد، به شدت مجازات می‌شد. پیش از آن آغا محمدخان قاجار در شهر تهران اجازه ساختمان کلیسا به مسیحیان داده نمی‌شد ولی آغا محمدخان اجازه ساخت کلیسا را داد. قبل از آغا محمدخان، ارمنی‌ها و یهودی‌ها نمی‌توانستند در روزهای بارانی از خانه خارج شوند اما آغامحمدخان قاجار که خود مردی فاضل بود گفت که در دین اسلام مسیحی و یهودی پلید نیستند برای اینکه خداپرست هستند، اهل کتاب می‌باشند و می‌توانند روزهای بارانی از خانه خارج شوند پس به آنها اجازه ساخت کلیسا و کنیسه را داد. فردی که بخواهد با یک طرفی راجع به خواجه قاجار قضاوت کند؛ باید بگوید که او دارای صفات نیک و بد بود و زمانی که به قتل رسید، یک ایران واحد را برای برادر زاده اش - فتحعلی‌شاه - باقی گذاشت.

